

محمد اختر جمیه *

دانشجوی دانشگاه طهران

ایرج میرزا و شعر او

شاهزاده ایرج میرزا جلال الممالک بن صدرالشعرا غلام حسین میرزا بن ملک ایرج- ابن فتح‌علی شاه قاجار از شعرای معروف نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری بوده است . پدران ایرج ، تا نیای بزرگ وی فتح‌علی شاه همه شاعر بوده‌اند . فتح‌علی شاه و پسرش ملک ایرج ، با آنکه شاعری پیشه نداشتند و از روی تغنن شعر می‌سرودند ، باز دارای دیوان بودند . از فتح‌علی شاه دیوانی ، اندکی بزرگتر از دیوان حافظ باقی مانده است و خاقان تخلص می‌کرده است . ملک ایرج نیز طبع شعر را از پدر به میراث برده بود و انصاف تخلص می‌کرد . اما غلام حسین میرزای قاجار پدرا ایرج متخلص به بهجت شاعر رسمی درگاه مظفرالدین میرزای ولیعهد بوده و لقب صدرالشعرا بی داشته ازین راه اعاشه می‌کرده است . بدین ترتیب ایرج میرزا شاعری را از نیاکان خویش به ارث گرفته بود . و خود ایرج نیز نسب خودش را چنین بیان کرده است :

نسب از دوده قاجار برم ، می‌باید فکر خوشرویی از دوده قاجار کنم

ایرج میرزا در ماه رمضان ۱۲۹۰ هجری قمری در تبریز متولد شده و تحصیلاتش در مدرسه دارالفنون تبریز صورت گرفت . و در پارسی و تازی و زبان فرانسوی مهارت داشت و روسی و ترکی نیز می‌دانست . چون سال عمرش به چهارده رسید از تشویقات امیر نظام حسن- علی خان گروسی بهره‌مند گردید و همین اوان شعر نیکو می‌گفت و امیر نظام در ایرج به چشم فرزندی می‌نگریست و او را در محفلهای ادبی و مجلس‌های دوستانه خویش بار می‌داد و به گفتن اشعار امر می‌کرد و صله و جایزه می‌داد . چنانکه ایرج در مدح امیر نظام چندین قصیده سروده است و ادب پروری و دانش دوستی او را توصیف کرده است مانند :

بهر جود و کرم و فضل و ادب میر نظام چون لؤلؤ شہوار بود گفتارش
در جای دیگر گفته است :

چون امیر الامرا سدر اجل میر نظام ممدن دانش و کان هنر و بحر ادب

ایرج در شانزده سالگی متأهل شد و در نوزده سالگی بی‌پدر ماند و به اداره کردن امور خانوادگی گرفتار گردید . و شغل پدر را در دستگاہ ولیعهد مظفرالدین شاه تصدی کرد ، و به پایمردی امیر نظام لقب فخر الشعرا بی یافت ولی از شغل درباری و لقب شاعری خوشش نیامد ، در قصیده‌ای که در مدح امیر نظام سروده است ، چنین اظهار کرده است :

صدرا و وزیرا و بلند اختر میرا صدرالوزرای و امیرالامرای

فخرالشعرا خواندی در عید عزیم دیدی چومرا داعیه مدح سرایی

* ... جوان دانشوری که به ادبیات ایران علاقه دارد ...

دکتر زرین کوب

چونانکه نکر دستم از بی لقبی عار
 فخری نکنم نیز به فخر الشعرائی
 چنانکه ایرج بزودی از شاعری در دربار کناره گرفت و بخدمات دولتی مختلفی
 پرداخت که از میان آنها خدمت در وزارت معارف (فرهنگه) از همه پرارزش تر بود
 ایرج علاوه بر شاعری، دبیری توانا و منشی و کاتبی زبردست هم بوده است، و در
 شعر او اشاره‌های مکرر بدین معنی دیده میشود. یکجا از داشتن لقب فخر الشعرائی اظهار
 نارضایی می‌کند و از استاد و مربی خویش می‌خواهد که او را در سلك دبیران و ادیبان لقبی
 عطا کند و خود را درین فن صاحب صلاحیت و فضل و هنر و ذوق و ذکای کافی معرفی می‌کند:

فخر من از آنست که همچون تو امیری
 نامم به زبان آری و گویی که مرا می
 از شاعری و شعر بری باشم و خواهم
 در سلك ادیبان لقبم لطف نمایی
 از تربیتت هست بمن، گره به ادیبان
 فضل و هنری باید و ذوقی و ذکایی
 ایرج به نویسندگی خود اینقدر افتخار دارد که میگوید معاصرانش منشآت او را چون
 کاغذ زر می‌برند.

من همان طرفه نویسنده و قلم که برند
 منشآت را مشتاقان چون کاغذ زر
 همانطور در جاهای مختلف درباره زندگی خویش اشاراتی می‌کند مانند:

یک طرف خوبی رفتار خودم
 یک طرف زحمت همکار بدم
 یک طرف پیروی و ضعف بصرم
 یک طرف خرج فرنگه بصرم
 دایم افکنده یکی خوان دارم
 زائر و شاعر و مهمان دارم
 بعد سی سال قلم فرسایی
 نوکری، کیسه بری، ملایی
 گاه حاکم شدن و گاه دبیر
 که ندیم شه و گه یار وزیر...

ایرج میرزا مردی بوده است آزاد طبع و از

دگرد سرداری سلطان رفتن
 بله قربان بله قربان گفتن
 بدش می‌آمد. حتی از مدیحه سرایی محض و نوکری و لیمعهد تنگ آمده، از زندگی دربار
 کناره گرفت.

بالاخر روز یکشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۴۴ هجری قمری ناگاه نفس در گلویش پیچیده
 شد و دست اجل وی را بشهرستان عدم برد و از محنت ایامش برهاند.

ایرج در تمام انواع سخن از قبیل قصیده و غزل و مثنوی و قطعه و رباعی طبع آزمایی
 کرده است ولی برخی از مثنویات او مانند «عارفنامه» و «زهرة و منوچهر» و «انقلاب ادبی» و
 قطعاتی مثل «قلب مادری» و «مهر مادری» و «مادری» و «هدیه عاشق» و «سنگ مزار» و «شراب»
 شهرت فراوانی پیدا کرده است. در هنگام بحث از فضایل و کمالات خویش ایرج خود را
 «سعدی عصر» می‌خواند و از «دیوان و دفتر» سخن در میان می‌افکند:

سعدی عصرم، این دفتر و این دیوانم
 باورت نیست به دیوانم بین و دفتر
 شعرا ایرج به سادگی و اشتغال بر مفردات و تمبیرات عامیانه مشهور است، به قول خود او:
 چون مختصر و سلیس و خوبست
 یا صاف و صریح و پوست‌کنده است

از فرط صحبتی که دارند گویند که شعر، شعرزنده است سادگی و روانی و آسانی فوق العاده شعر ایرج، بهمهرا تازگی معانی و مضامین و پیروی از طرز بیان و دید گذشتگان موجب شده که بعضی از استادان و کارشناسان شعر فارسی معاصر او را مبدع شیوه‌ی بنام «سبک روزنامه‌ای» در شعر فارسی بشناسد.

ایرج سردی مستعد و طالب کسب کمال بود. چند زبان می‌دانست. سفری به اروپا کرده بود. و بمناسبت دانستن زبان فرانسه به ادبیات اروپایی آشنائی بسیار داشته و اغلب حکایات یا مضامینی از اشعار اروپایی در اشعار وی بچشم می‌خورد و گاهی همت به ترجمه اثر فرنگی می‌گمارد و در هر حال ذوق سلیم و سلیقه ایرانی او که از مطالعه فراوان در ادبیات کهن فارسی مایه و توشه فراوان بر گرفته همه چیز را آب و رنگ ایرانی می‌دهد و کالاهای بیگانه را متناسب بازار کشور خویش می‌سازد. مثلاً داستان زهره و منوچهر را ایرج از سر گذشت «نوس و آدنوس» اقتباس کرده است. ایرج آغاز مثنوی زهره و منوچهر چنین کرده است:

صبح نتابیده هنوز آفتاب
وانشده دیده نرگس زخواب
گاهی ایرج از بکار بردن کلمات خارجی هم احتراز نمی‌کند مثلاً در اینجا خود را مقید کرده است که کلمات فرانسوی در شعر استعمال کند:

بس که در لیور و هنگام لته
دو سیه کردم و کار تن ترته
اطلاع ایرج از ادبیات ملل مختلف و تأثیری که از محیط متغیر و انقلابی دوره مشروطه در ایران پذیرفته بود، او را وادار کرد تا روش قدیم را که در آن نیر و مند بود رها کند و خود شیوه‌ای خاص آورد. درین شیوه افکار نو و مضامینی که گاه از ادبیات خارجی اقتباس شده و گاه مخلوق اندیشه شاعر است ولی باز هم تناقضاتی در بیانات شاعر دیده میشود.

در تجدید و تجدد و اشاد
ادبیات شلم شوربا شد
این جوانان که تجدد طلبند
راستی دشمن علم و ادبند
آنکه پیش تو خدای ادبند
نکته چین کلمات عربند...

از مطالعه دیوان ایرج چنین بر می‌آید که شاعر به ساده و طبیعی شعر گفتن متمایل بود، اما احاطه وسیع وی به ادب عرب و معلومات و اطلاعات عمیق او جای جای ناخواسته وارد شعرش می‌شده است و آنرا دشوار می‌ساخته است و تعداد لغتها و ترکیبهای مشکل و ضرب المثله در شعر او کم نیست. حتی در برخی موارد «ابیات» و «مصراعهای» سخن - سرایان قدیم را تضمین کرده است. و گاهی همانطور از سنائی و سعدی و حافظ و بهائی و غیره در ابیات خود اسم برده است. از خاقانی و منوچهری چنین استقبال کرده است:

منوچهری بدین هنجار گفتست
«شبی گیسو قرو هشته بدامن»
چنین گفتست خاقانی بدین وزن
«ضمن دار سلامت شد دل من»

اگر چه ایرج از پیشینیان هم متأثر است ولی فرزند عصر انقلاب مشروطیت است و جای جای بی‌اعتنایی او به رسوم و سنن شاعری دیده میشود و او خود را به قید و بندهای بی‌حد و حصری و باریک بینی‌های فراوانی که قد مادر عالم لفظ و قالب شعر کرده اند، پای

بند نکرده است و اظهار اعتقاد خود را چنین کرده است :

شاعری طبع روان می‌خواهد نه معانی نه بیان می‌خواهد

ایرج طبع بلند خود را مدتها بساختن اشعاری برای خردسالان ایرانی معطوف ساخت . برای پرورش ذوق کودکان و جلب توجه آنان به شعر فارسی ، زبان هیچ شاعری باندازه زبان روان و ساده ایرج مناسب نیست . اشعار ایرج در روانی و آسانی نمونه کمال فصاحت و حاوی بند و اندرز دلنشین است . ایرج احساس ناصح بودن خود را چنین می‌سراید :

من همان دانا گوینده دهرم که خوردند قصب الجیب حدیثم را همچون شکر

ایرج در اظهار علاقه به مادر و حق شناسی از چندین قطعه سروده است . و این قطعات از لحاظ تأثیر در ادب فارسی نظیر ندارد . قطعه « گویند مرا چو زاد مادر » از قطعات جاویدان شعر فارسی است . پرفسور ادوارد برون قطعه معروف او را در صدر کتاب خویش جای داده است .

گویند مرا چو زاد مادر پستان به دهن گرفتن آموخت
شبهها بر گاهواره من بیدار نشست و خفتن آموخت...
پس هستی من نهستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست

این قطعه تا زبان فارسی زنده است در میان ایرانیان مانند غزلهای سعدی و حافظ دهان بدهان خواهد گشت . و دیگر « قلب مارر » او را کمتر کودک فارسی زبان دبستانی و دبیرستانی در ایران هست که بارها نخوانده باشد ، در جشن‌های فرهنگی مدارس قلب مادر ایرج به شکل « دکلاماسیون » اجرا می‌شود .

ایرج مردی بود که خود از طریق کسب دانش و کمال بجایی رسیده و در میان اهل فضل و ادب مقامی یافته بود ، از همین روی به دانش و فضل علاقه فراوان داشت و جوانان را به دانش اندوختن و علم آموختن تشویق کرده است و در دیوان او قطعه‌های کوچک و قصیده‌های مفصل درین باب دیده میشود . از جمله قصیده‌ای که مطلع آن اینست :

فکر آن باش که سال دگر ای شوخ پسر روزگار تو دگر گردد و کار تو دگر

تمام اثرهای قابل توجه ایرج مربوط به نیمه دوم عمر اوست و این روزگاریست که از زندگانی درباری کناره کشی کرده و در خدمات دولتی عمر بسر می‌برد و در شعر خود به انتقاد اجتماعی و خرده گیری از عاداتی زشت و رسمهای نامناسب و خطاهای سیاسی رجال ایران می‌پرداخت . حتی شهنشاه وقت را هم مورد انتقاد قرار داده است :

فکر شاه فطنی باید کرد شاه ماکنده و گول و خرفست
تخت و تاج و همه داول کرده در هتلهای اروپ معتکفتست...

در باره وزراء گفته است :

وزرا چه دیده می‌نشوند راستی مردمان دیدنی‌اند
تا وزیرند از کسان ببرند الحق این ناکسان بریدنی‌اند

و نیز مسائل مختلف اجتماعی و هزلها و شوخیهای نیشدار و ریشخندها ، و تمثیلاتی

که شاعر از غالب آنها نتایج اجتماعی را متوقفست در زبانی بسیار ساده و گاه نزدیک بزبان
تخاطب بیان شده است. بهمین علت کلام او در میان کودکان و جوانان و طبقه عامه مردم
بزودی مقبول عام شد.

ایرج در بیان افکار و عقاید مترقی و تجدد طلبانه خویش چندان بی پروا بوده که
پارها موجبات زحمت و دردسر وی هم فراهم آمد و حتی مردم برای تلف کردن وی آماده
شدند. مثلاً در دیوان ایرج در خرده گیری از حجاب زنان بسیار سخن گفته شده است. از
جمله قصیده‌ها و قطعه‌های در این منی قصیده‌ای بدین مطلع آغاز میشود:

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند
نمود بالا اگر جلوه بی نقاب کند

در مثنوی عارفنامه هم درین باب بسط مقال داده و گفته است:

خدایا تاکی این مردان بخواهند	زنان تاکی گرفتار حجابند
چرا در پرده باشد طلعت یار	خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست؟	مگر زن را تمیز خیر و شر نیست؟
در جای دیگر رسم قدیم ازدواج را مورد انتقاد قرار داده است و میگوید،	
خدایا کی شوند این خلق خسته	ازین عقد و نکاح چشم بسته
بگیری زن ندیده روی او را	بری نا آزموده خون او را

علاوه بر این انتقادهای تلخ که از اوضاع کشور و رسوم مردم وطن خویش می‌کند،
تمام از دلی حساس که مهر وطن در آن موج می‌زند، برخاسته است. ایرج قسمتی ازعقب
ماندگیهای ایران را در نتیجه تلقینهای زاهدان ریاکار و فقیهان دروغین و واعظان بدکار و
روضه خوانان کور باطن و نادان می‌داند و قسمتهایی از عارفنامه و نیز قطعه‌های دیگر همگی
حاکمی ازین عقیده اوست؛ اما در هر حال یکی از بزرگترین معایب شعر ایرج وجود معانی
و مضامین رکیک است.

با وجود آن ایرج نزد معاصران خویش مقام محترمی و مهمی داشته است. رشید
یاسمی می‌نویسد: اگرچه ایرج در اشعار اخیر خود هزل را بمنتهای شدت رسانیده است
محفل معاشرتش قرین حیا و ادب بود، گویی ایراد الفاظ مستهجن را در پاره اشعار خود
برای ومدء و قبول عامه ضرور میدانست، دیگر هرچه در اشعار او هست حاکمی از نیات
پاک اوست. و نیز رشید یاسمی از قطعه گویند مرا چو زاد مادر، در شعر خود تضمین
کرده است:

شمر تو غم زمانه بر باد دهد	ناشادان را دل خوش و شاد دهد
مادر چو زبان گشود طفلش بسخن	گویندمرا به طفل خود یاد دهد

ملك الشعرا بهار در وصف ایرج چنین گفته است:

سعدی نو بود و چون سعدی بدهر	شمر نو آورد ایرج میرزا
دیگر از قطعات معروف ایرج هدیه عاشق است که شهرت تمام یافته و چند سالی نقل	
مجالس بزم و زینت صفحات گراموفون بود، مثنوی است که باین شعر شروع می‌شود:	
عاشقی محنت بسیار کشید	تالب دجله به معشوقه رسید

قطعه‌ای که ایرج برای سنگ مزار خود سروده است در عشق و عاشقی خودش را ذکر نموده است .

مدفن عشق جهانست اینجا يك جهان عشق نهانست اینجا
عاشقی بوده بدنیا فن من مدفن عشق بود مدفن من...

با این همه عشق‌بازی و تجدد‌پسندی و هزل‌گویی ایرج از دین و مذهب هم بیگانه نبوده است . دلیل آن اینست که در نعت بنی خاتم و در مدح مولای متقیان چندین قصیده سروده است و هم در مذمت شراب قطعه‌ای گفته است . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم را چنین مدح کرده است :

کدام زاد نکوتر ز حب پیغمبر که خلق را سوی ایزدولای اوست دلیل
و به حضرت مولای متقیان علیه‌السلام چنین عقیدت ورزیده است :
خوش آنکه او را در دل بود ولای علی که هست باعث رحمت به دینی و عقبی
در مذمت شراب باین طرز سخن گفته است ،

ای کاش شود خشک بن تاك و خداوند زین مایه شرح‌فکند نوع بشر را
این بود آنچه دربارهٔ محتوی ایرج میرزا به اختصار تمام قابل ذکر بود و او را از آثار شاعرانی که انقلاب مشروطیت را درك نکرده‌اند ، ممتاز می‌کند که گاهی قیافهٔ يك نفر منتقد و مصلح اجتماعی بخود میگیرد ، و گاهی چون آموزگاران درس اخلاق و وطن‌پرستی و آداب معاشرت به نوباوگان می‌دهد .

مآخذ

مشخصات مآخذ و مدارك که برای تهیه این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است بقرار زیر است :

۱- ادبیات توصیفی ایران ، تألیف دکتر لطف علی صورتگر ، برمایه کتابخانه ابن-سینا تهران ، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۴۷ .

۲- ایرج میرزا [دیوان] : تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار و خاندان و نیاگان او . باهتمام دکتر محمد جعفر محبوب ، شرکت سهامی نشراندیشه تهران زمستان ۱۳۴۲ شمسی .

۳- تاریخ ادبیات ایران : از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ، تألیف پرفسورادوارد برون ، ترجمه رشید یاسمی ، با ضمیمهٔ ادبیات معاصر بقلم رشید یاسمی ، تهران ۱۳۱۶ شمسی .
۴- سخنوران ایران در عصر حاضر ، نگارش مرحوم پرفسور محمد اسحاق ، جلد اول ، چاپ اول دهلی ۱۳۵۱ هجری .

۵- گنج سخن ، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا ، جلد سوم ، چاپ انتشارات ابن سینا تهران .

۶- نیا ایرانی ادب : تألیف دکتر ظهور ، چاپ پونیورستی بك ایجنسی لاهور .